

نقدی بر عملکرد شورای حل اختلاف

دکتر حمید ابهری *

چکیده

شورای حل اختلاف نهادی است نوپا که بر اساس ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۸۱ تأسیس شده و به تدریج در سراسر کشور توسعه یافته است. این شورا به برخی از دعاوی حقوقی (مدنی) و کیفری رسیدگی می‌کند. در آیین‌نامه‌ی تشکیل شوراهای حل اختلاف، حدود صلاحیت این شوراها بیشتر ناظر به امور حقوقی است و تعداد پرونده‌های حقوقی ای که در این شوراها رسیدگی می‌شود بیشتر از پرونده‌های کیفری است. با در نظر گرفتن مقررات مربوط به این شوراها و فعالیت آنها در چند سال اخیر می‌توان نقاط قوت یا ضعف این نهاد را ارزیابی کرد. رسیدگی به دعاوی حقوقی در شورای حل اختلاف از جهاتی نسبت به رسیدگی دادگاه، دارای امتیاز است اما از طرف دیگر، رسیدگی به دعوا در شورای مذکور با ایراداتی مواجه است که می‌توان با برنامه‌ریزی صحیح و تصویب مقررات جدید این ایرادات را برطرف کرد. در این مقاله، امتیازات و معایب شوراهای حل اختلاف نسبت به محاکم قضایی در رسیدگی به پرونده‌های حقوقی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مفاهیم کلیدی : شورای حل اختلاف، دادگاه، آیین دادرسی، دعوا و رأی.

طرح مساله

ماده ی ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد:

«به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و در راستای توسعه ی مشارکتهای مردمی، رفع اختلافات محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضایی ندارد و یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است به شوراهای حل اختلاف واگذار می‌گردد. حدود وظایف و اختیارات این شوراها، ترکیب و نحوه انتخاب اعضای آن بر اساس آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیات وزیران و به تأیید رئیس قوه ی قضاییه می‌رسد.»

ماده ی ۱۳۴ قانون برنامه ی چهارم توسعه ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران عیناً ماده ی ۱۸۹ فوق‌الذکر را برای دوره ی برنامه ی چهارم توسعه نیز تنفیذ و تأیید کرده است. آیین‌نامه ی اجرایی ماده ی ۱۸۹ مذکور در سال ۱۳۸۱ به تصویب رسیده است و بدین ترتیب از سال ۱۳۸۱ به بعد عملاً شوراهای حل اختلاف فعالیت خود را شروع کرده‌اند به نحوی که امروزه در اکثر شهرها و روستاهای کشور، این شوراها به حل و فصل پاره‌ای از اختلافات مردم مشغول هستند.

از لحاظ سابقه ی تاریخی، قابل ذکر است که در ایران باستان برای جلوگیری از اطاله ی محاکمات قضایی، برای رسیدگی به دعوا مدتی مقرر بود که باید در آن مدت حکم صادر می شد، در عین حال به طرفین پیشنهاد می شد که از طریق داوری به سازش برسند تا اختلاف بوسیله داور حل و فصل شود. در دوره ی ساسانی نیز شورای داوری برای حل و فصل اختلاف نه تنها در شهرها بلکه در روستاها وجود داشت که داورها از بسین قضات، نجبا، مردان شریف و ماموران مذهبی انتخاب می شدند. (یار شاطر ۱۳۷۷، ۲۲). شورای داوری، نهادی مانند شورای حل اختلاف بود. در قانون آیین دادرسی مدنی سابق و کنونی ایران، نهاد داوری پیش بینی شده است لیکن با شورای حل اختلاف تفاوت دارد.

ماده‌ی ۷ آیین‌نامه، حدود صلاحیت شورا را تعیین نموده و در امور حقوقی، حل و فصل برخی دعاوی را به این شورا محول کرده است، از جمله کلیه‌ی دعاوی راجع به اموال منقول، دیون، منافع، زیان ناشی از جرم و ضمان قهری در صورتی که خواسته‌ی دعوا بیش از مبلغ ده میلیون ریال نباشد، خلع ید از اموال غیر منقول، تخلیه‌ی اماکن مسکونی و دعاوی راجع به حقوق ارتفاعی از قبیل حق العبور، حق المجری، مزاحمت، همچنین ممانعت از حق و تصرف عدوانی در صورتی که اصل مالکیت محل اختلاف نباشد و ... در بند ب ماده‌ی ۷ نیز امور کیفری که در صلاحیت شورا است مشخص گردیده است. از آنجاکه اصولاً طبق مقررات قانون آیین دادرسی مدنی طرح دعاوی حقوقی (مدنی) و رسیدگی به آن باید با تشریفات خاصی انجام شود، مقایسه نحوه رسیدگی به دعاوی حقوقی در شورای حل اختلاف و دادگاه، نقاط قوت و ضعف شورا را مشخص می‌کند و امتیازات و معایب رسیدگی به دعاوی در شورا نسبت به محاکم قضایی را معین می‌نماید. مهمترین این امتیازات و معایب بشرح زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

مبحث اول: امتیازات رسیدگی به دعاوی حقوقی در شورای حل اختلاف

با ملاحظه و بررسی ماده‌ی ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه‌ی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و مواد آیین‌نامه‌ی اجرایی آن و با در نظر گرفتن فعالیت چند ساله شوراهای حل اختلاف، رسیدگی به دعاوی حقوقی در این شوراهای نسبت به محاکم قضایی از امتیازات زیر برخوردار است:

الف) تشریفات نبودن رسیدگی به دعاوی
در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی،^۱ تعریفی از دعوا ارائه نشده است، لیکن در تعریف دعوا می‌توان گفت که دعوا عملی است تشریفات که به منظور تثبیت حقی که مورد انکار یا تجاوز واقع شده، انجام می‌شود (نک: کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۲۷۳).

۱- این قانون اختصاراً به قانون آیین دادرسی مدنی مشهور است.

ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد...» دادخواست فرم مخصوصی است که از طرف قوه قضاییه چاپ و از طریق دادگستری در اختیار مردم قرار داده می‌شود تا دعوای حقوقی خود را با آن اقامه نمایند.

ماده ی ۵۱ قانون مذکور بیان می‌دارد: «دادخواست باید به زبان فارسی در روی برگه‌های چاپی مخصوص نوشته شده و حاوی نکات زیر باشد: ۱- نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، اقامتگاه و حتی‌الامکان شغل خواهان ۲- نام، نام خانوادگی، اقامتگاه و شغل خوانده ۳- تعیین خواسته و بهای آن ...». ملاحظه می‌شود که اولاً: طرح دعوای مدنی (حقوقی) باید در فرم مخصوص باشد. ثانیاً: در تنظیم دادخواست باید نکات مقرر در ماده ی ۵۱ رعایت گردد، عدم رعایت این موضوعات ممکن است منجر به صدور قرار ردّ دادخواست گردد. به عنوان مثال، اگر در دادخواست، اقامتگاه خواننده مشخص نباشد یا تعهدات و جهاتی که خواهان به موجب آن خود را مستحق مطالبه می‌داند، به طور واضح و روشن ذکر نشود، مدیر دفتر دادگاه طرف دو روز نقایص را به خواهان کتباً اطلاع می‌دهد و از تاریخ ابلاغ، ده روز به او مهلت می‌دهد تا نقایص را برطرف کند، چنانچه در مهلت مذکور اقدام به رفع نقص نشود، مدیر دفتر و در غیبت مشارالیه، جانشین او قرار ردّ دادخواست صادر می‌کند (نک: ماده ی ۵۴ و ۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی).

همچنین در قانون مذکور برای تعیین جلسه ی رسیدگی و دعوت از طرفین و رسیدگی به دعوا تشریفات خاصی مقرر شده است. طبق ماده ی ۶۴، چنانچه دادخواست و ضمائم آن کامل باشد، دادگاه پرونده را با صدور دستور تعیین وقت به دفتر اعاده می‌کند تا وقت دادرسی (ساعت و روز و ماه و سال) را تعیین و دستور ابلاغ دادخواست را صادر نماید. وقت جلسه باید طوری معین شود که فاصله ی بین ابلاغ وقت به اصحاب دعوا و روز جلسه کمتر از ۵ روز نباشد. در مواردی که نشانی طرفین دعوا یا یکی از آنها در خارج از کشور باشد فاصله بین ابلاغ وقت و روز جلسه کمتر از دو ماه نخواهد بود. مواد ۶۷ تا ۸۳ این قانون در مورد نحوه ی ابلاغ اخطاریه و اوراق دعوا به طرفین می‌باشد. مواد ۹۳ تا ۱۰۴ هم، مقرراتی را درباره ی جلسه دادرسی بیان کرده است.

اینها همه نشان دهنده‌ی آنست که طرح دعاوی حقوقی و رسیدگی به آن با تشریفات خاصی همراه است که عدم رعایت هریک از این تشریفات با ضمانت اجرا مواجه می‌باشد که ممکن است منجر به مختومه شدن پرونده یا تجدید جلسه رسیدگی، بر حسب مورد گردد.

در مورد شورای حل اختلاف، رعایت این تشریفات، الزامی نیست. به عبارت دیگر، یکی از محاسن شوراهای حل اختلاف، عدم لزوم تبعیت از قواعد و تشریفات دادرسی است که این امر باعث تسریع در رسیدگی به دعوا می‌شود. (ابزدی فرد، یوسفی،). بند ۱ ماده‌ی ۱۰ آیین‌نامه اجرایی شوراهای حل اختلاف مقرر می‌دارد: «۱- رسیدگی در شورا تابع تشریفات قانون آیین دادرسی نبوده و شورا به طریق مقتضی طرفین را دعوت نموده و اظهارات و مدافعات آنان را استماع و خلاصه‌ای از آن را صورت‌مجلس و به امضای اعضا و طرفین می‌رساند...». ماده‌ی ۸ آیین‌نامه نیز در مورد شروع رسیدگی بیان داشته است: «شورا به کلیه موارد موضوع صلاحیت خود در صورتی اقدام به رسیدگی می‌نماید که: الف) درخواست یا شکایت به صورت کتبی و یا شفاهی مطرح شده باشد. موارد شفاهی در صورت‌مجلس درج می‌گردد...». با توجه به اطلاق ماده‌ی مذکور، درخواست رسیدگی به دعاوی حقوقی و کیفری در شورا را می‌توان به صورت شفاهی یا کتبی طرح کرد. البته در عمل برای طرح دعاوی حقوقی در شوراهای حل اختلاف نیز از فرم مخصوص دادخواست استفاده می‌شود. همان‌طور که ماده‌ی ۱۰ آیین‌نامه مقرر داشته است، رعایت تشریفات قانون آیین دادرسی مدنی در رسیدگی به دعاوی حقوقی در شورا لازم نیست، از این رو، اولاً: لزومی ندارد که طرفین دعوا از طریق ارسال اخطاریه برای رسیدگی دعوت شوند و به هر طریق مقتضی (از جمله از طریق تلفن، نمابر و سایر روشهای ارتباطی) می‌توان آنها را به شورا دعوت کرد. ثانیاً: به فرض ارسال اخطاریه برای طرفین رعایت تشریفات مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی الزامی نیست. لزومی ندارد که اخطاریه خواننده توسط ضابطین دادگستری به او ابلاغ شود بلکه اگر توسط سایر مراجع مثلاً شورای اسلامی محل یا حتی خود خواهان به او ابلاغ و در نسخه‌ی اول اخطاریه از او امضا گرفته شود، این ابلاغ صحیح خواهد بود. ثالثاً: لازم نیست که بین ابلاغ اخطاریه و جلسه‌ی رسیدگی شورا ۵ روز فاصله باشد، مواعد مقرر در ماده‌ی ۶۴ ی قانون آیین دادرسی مدنی ویژه رسیدگی به دعوا در دادگاه است.

حذف شدن تشریفات مذکور در رسیدگی‌های شورای حل اختلاف، تأثیر بسزایی در سرعت رسیدگی به پرونده و حل و فصل اختلاف خواهد داشت. یکی از عوامل اطاله‌ی دادرسی در دادگاهها، عدم ابلاغ اوراق قضایی، عدم رعایت فاصله‌ی مقرر بین ابلاغ اخطاریه و جلسه‌ی دادرسی و یا عدم ابلاغ صحیح اوراق قضایی توسط مامور ابلاغ است که الزامی نبودن رعایت تشریفات مذکور در شورا، سبب تسریع در رسیدگی می‌شود.

ب) مجانی بودن رسیدگی به دعاوی

در نظام حقوقی ایران، طرح دعوا در دادگستری، مستلزم پرداخت هزینه دادرسی است. هزینه‌های دادرسی معمولاً شامل بهای ورقه‌ی دادخواست (هر برگ ۱۰۰ ریال)، هزینه‌ی تطبیق اوراق منضم دادخواست (هر برگ ۲۰۰ ریال) و هزینه رسیدگی به دعاوی (با توجه به نوع و میزان خواسته) است. ماده‌ی ۳ قانون نحوه‌ی وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین به تفصیل هزینه‌های دادرسی را تعیین کرده است. بند ۶ این ماده مقرر می‌دارد: «بهای اوراق دادخواست... که طبق نمونه از طرف دادگستری تهیه می‌شود هر برگ یکصد ریال تعیین می‌گردد.» و بند ۱۲ این ماده، هزینه دادرسی مرحله بدوی و تجدید نظر را مشخص کرده است. در مرحله بدوی، دعاوی که خواسته آن تا مبلغ ده میلیون ریال تقویم شده باشد معادل یک و نیم درصد ارزش خواسته و بیش از مبلغ ده میلیون ریال به نسبت مازاد بر آن، دو درصد ارزش خواسته. به عنوان مثال، چنانچه خواسته‌ی دعوا مبلغ بیست میلیون ریال باشد هزینه‌ی دادرسی این دعوا طبق بند ۱۲، مبلغ سیصد و پنجاه هزار ریال خواهد بود. بند ۱۷ ماده مزبور نیز مقرر داشته است: «هزینه‌ی تطبیق اوراق با اصل آنها در دفاتر دادگاهها... در هر مورد دویست ریال تعیین که بصورت تمبر الصاق و ابطال می‌شود.» بنابراین، رسیدگی به دعوا در دادگستری مستلزم پرداخت هزینه‌های دادرسی به شرح فوق است و چنانچه به دادخواست و ضمایم آن برابر قانون، تمبر الصاق نشده یا هزینه‌های لازم تأدیبه نشده باشد، دادخواست تقدیمی در دفتر دادگاه توقیف شده و به جریان نمی‌افتد. مدیر دفتر دادگاه ظرف ۲ روز به خواهان کتباً اخطار می‌کند که از تاریخ ابلاغ به مدت ده روز، هزینه را واریز نماید و چنانچه خواهان اقدام به واریز هزینه دادرسی نکند، مدیر دفتر و در

غیاب مشارالیه، جانشین او قرار ردّ دادخواست صادر می‌کند. (نک: بند ۱ ماده ۵۳ و ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی).

ممکن است اشخاصی توانایی پرداخت هزینه دادرسی را نداشته باشند. و از این رو برای طرح دعوا در دادگستری با مشکل مواجه شوند. اشخاصی که به نحوی با دادگستری سروکار دارند، هر روز با کسانی مواجه می‌شوند که فاقد تمکن مالی بوده و عاجز از پرداخت هزینه‌ی دادرسی هستند. بسیاری از مردم، تمکن مالی برای پرداخت هزینه‌های دادرسی را ندارند و برای طرح دعوا با مشکلاتی روبرو می‌شوند. البته در قانون آیین دادرسی مدنی، اعسار از پرداخت هزینه‌ی دادرسی پیش بینی شده است (نک: مواد ۵۰۴ تا ۵۱۴ این قانون) لیکن رسیدگی به ادعای اعسار مستلزم تقدیم دادخواست جداگانه و یا طرح ادعای اعسار ضمن دادخواست نخستین است که در این صورت، برای رسیدگی به ادعای اعسار باید جلسه رسیدگی تعیین و حداقل یک جلسه رسیدگی اختصاص به بررسی دلایل مدعی اعسار اختصاص یابد و به فرض آنکه در همان جلسه ادعای اعسار پذیرفته یا ردّ شود، تصمیم اتخاذ شده از سوی دادگاه قابلیت تجدید نظر را خواهد داشت. این امر قطعاً اطاله‌ی دادرسی را در پی خواهد داشت.

رسیدگی به دعوا در شورای حل اختلاف از این جهت، نسبت به رسیدگی در دادگاه دارای امتیاز است. بند ۲ ماده ۱۰ ی آیین نامه‌ی اجرایی شوراهای حل اختلاف مقرر می‌دارد: «طرح شکایت یا دعوی، اعتراض و تجدید نظر خواهی و اجرای آراء در هر مرحله مجانی خواهد بود.» دیدیم که شوراهای حل اختلاف صلاحیت رسیدگی به دعاوی مالی را دارند که خواسته آنها ده میلیون ریال یا کمتر باشد (نک: بند الف ماده ۷ آیین نامه). عموماً اشخاصی که دعاوی با خواسته فوق را مطرح می‌کنند، اشخاصی بی بضاعت بوده یا دارای تمکن مالی مناسب نیستند شخصی که دارای میلیونها تومان سرمایه است، کمتر وقت و حوصله خود را صرف مطالبه طلبی که ده میلیون ریال یا کمتر است می‌کند، از این رو اعطای صلاحیت به شوراهای حل اختلاف برای رسیدگی به دعاوی به انصاب مذکور قطعاً به نفع شهروندان است که از تمکن مالی مناسب برخوردار نیستند. این اشخاص بدون پرداخت هزینه‌ی دادرسی، دعاوی خود را نزد شورا مطرح کرده و شورا مجاناً به دعاوی آنها رسیدگی خواهد کرد، نه نیازی به طرح ادعای اعسار است و نه از جهت رسیدگی به

این ادعا، اطاله ی دادرسی پیش خواهد آمد. بنابراین، رسیدگی به دعا در شورای حل اختلاف از حیث معافیت از پرداخت هزینه ی دادرسی امتیازی است هم برای خواهان و هم برای خواننده. امتیاز این دعا برای خواهان اینست که در زمان طرح دعا از پرداخت هزینه ی دادرسی معاف است و امتیاز آن برای خواننده اینست که در صورت محکومیت وی در شورا، برای اعتراض یا تجدید نظر خواهی از رأی صادره، هزینه‌ای از او دریافت نمی‌شود. طبق ماده ی ۱۰ آیین‌نامه، اعتراض و تجدید نظر خواهی از آرای شوراهای حل اختلاف نیز مجانی است، در حالیکه در مورد احکام دادگاهها، هزینه ی دادرسی اعتراض و تجدید نظر خواهی از این احکام، سه درصد به نسبت ارزش محکوم به خواهد بود. (نکا: بند ۱۲ ماده ی ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین).

ممکن است گفته شود که جای تاسیس شورای حل اختلاف، دعاوی فوق الذکر در دادگاهها به صورت مجانی رسیدگی شود. لیکن با توجه به فلسفه وجودی این شوراهای (کاهش مراجعات مردمی به محاکم و تلاش برای حصول سازش بین طرفین)، ارجاع دعاوی مذکور به شورا عملاً مراجعات مردم به محاکم را کم می‌کند و قاضی با فرصت و دقت بیشتر پرونده های ارجاعی را رسیدگی می‌کند. در بند بعدی، به این موضوع می‌پردازیم.

ج) کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و توسعه ی مشارکت‌های مردمی

در مقدمه ی این مقاله دیدیم که طبق ماده ی ۱۸۹ قانون برنامه ی سوم توسعه، هدف اصلی تشکیل شوراهای حل اختلاف، کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و توسعه مشارکتهای مردمی بوده است. در ماده ی ۱ آیین‌نامه اجرایی تشکیل شوراهای حل اختلاف، تکرار شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «در اجرای ماده ی ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و در راستای توسعه ی مشارکتهای مردمی، شورای حل اختلاف که در این آیین‌نامه به اختصار شورا نامیده می‌شود، بر اساس سیاست‌گذاری که قوه قضاییه برای اجرای تدریجی آن در سطح استانهای کشور اعمال خواهد نمود، مطابق مواد بعدی تشکیل می‌گردد.» بنابراین، کاهش مراجعه مردم به دادگستری

و افزایش مشارکت مردم در حل و فصل دعاوی دو هدف عمده‌ی تشکیل شورای حل اختلاف است. در مدت کوتاهی که از تشکیل این شوراها می‌گذرد، تا حدود زیادی این دو هدف برآورده شده است.

کسانی که به نحوی با دادگستری‌ها سروکار داشته و دارند (مانند وکلا، مشاوران حقوقی، برخی ارباب رجوع محاکم و کارکنان دادگستری) شاهد و ناظر هستند که از زمان تشکیل شوراهای حل اختلاف، به ویژه در شهرهایی که این شوراها در خارج از ساختمان دادگستری مستقر هستند، تعداد مردمی که در راهرو دادگستری رفت و آمد و تردد دارند کمتر شده است.^۱ از طرف دیگر، قضات محاکم با دقت، آرامش و طمانینه خاطر بیشتر و البته سریعتر از گذشته به دعاوی مطروحه رسیدگی می‌نمایند. مراجعان به دادگستری تصدیق خواهند کرد که قبل از تشکیل شوراهای حل اختلاف، بر روی میز قضاوت قاضی، پرونده‌های عدیده‌ای به چشم می‌خورد، پرونده‌هایی که در روز معین دارای وقت رسیدگی یا نظارت بود، پرونده‌هایی که ابتدا به ساکن به شعبه دادگاه ارجاع می‌شد و پرونده‌هایی که با پیگیری ارباب رجوع نزد قاضی روانه می‌شد تا تصمیمی اتخاذ یا دستوری داده شود. با تشکیل شوراهای حل اختلاف، از تراکم این پرونده‌ها در دادگاهها کمتر شده است، زیرا بسیاری از پرونده‌های حقوقی در همان بدو تشکیل با در نظر گرفتن حد نصاب صلاحیت شوراهای حل اختلاف، برای رسیدگی به این شوراها ارجاع می‌گردد و از ورود این پرونده‌ها به دادگاه جلوگیری می‌شود و در نتیجه قاضی فرصت بیشتری دارد تا به سایر پرونده‌ها با دقت و فرصت بیشتر رسیدگی نماید. البته پس از رسیدگی و صدور رأی در شورا مجدداً اکثر

^۱ - به عنوان نمونه، به آماري که از پرونده های ارجاعي به دو شعبه از دادگاههای عمومی-حقوقی یکی از شهرها، قبل و بعد از تشکیل شورای حل اختلاف (۱۳۸۲) توجه فرمایید: شعبه ی دوم: (سال ۱۳۸۰، تعداد پرونده های ارجاعي: ۱۹۸۴)، (۱۳۸۱: ۱۵۲۴)، (۱۳۸۲: ۱۶۴۴)، (۱۳۸۳: ۱۰۷۱)، (۱۳۸۴: ۷۶۰)، شعبه ی ششم (۱۳۸۰: ۲۴۵۰)، (۱۳۸۱: ۱۸۴۷)، (۱۳۸۲: ۱۵۹۶)، (۱۳۸۳: ۱۴۵۶)، (۱۳۸۴: ۸۸۱)، سیر نزولی پرونده های ارجاعي به دو شعبه مذکور بعد از سال ۱۳۸۲، نشان از کمتر شدن مراجعات مردمی به محاکم است. البته، بسیاری از پرونده های ارجاعي به شورا ممکن است با تجدید نظر خواهی یکی از طرفین، برای رسیدگی به دادگاه ارسال شود لیکن با توجه به اینکه در بیشتر موارد، رسیدگی به تجدیدنظر خواهی بدون حضور طرفین و بر اساس محتویات پرونده صورت می گیرد، باز هم مراجعات مردمی به محاکم کاهش می یابد.

پرونده‌های شورای حل اختلاف برای اظهار نظر مشاور قضایی معمولاً به دادگاهها ارسال می‌شود، منتهی از آنجا که قسمت عمده‌ای از تحقیقات، توسط شورا انجام شده و مورد تأیید مشاور قضایی می‌باشد، دیگر اظهار نظر مشاور وقت زیادی را نمی‌طلبد مضافاً اینکه برای جلوگیری از ورود این پرونده‌ها به دادگاهها می‌توان راهکار دیگری ارائه داد که در مبحث بعدی و نتیجه‌گیری به این موضوع پرداخته خواهد شد.

با تشکیل شوراهای حل اختلاف، میزان مشارکت مردم در حل و فصل دعاوی هموعانشان افزایش یافته است. قبل از تشکیل شوراها، حل و فصل دعاوی منحصراً توسط دادگاهها و قضات انجام می‌شد لیکن اعضای شورای حل اختلاف باید از بین مردم و معتمدان شهرها و روستاها انتخاب شوند. ماده ی ۴ آیین‌نامه ی اجرایی شوراهای حل اختلاف مقرر می‌دارد: «۱- شورا از سه عضو تشکیل می‌شود: یک نفر به انتخاب قوه ی قضاییه به عنوان رئیس شورا و یک نفر با انتخاب شورای شهر یا بخش یا روستای مربوط حسب مورد و یک نفر معتمد محل توسط هیأتی مرکب از رئیس حوزه ی قضایی، فرماندار، فرمانده نیروی انتظامی و امام جمعه و در صورت نبودن امام جمعه، روحانی برجسته ی محل برای مدت ۳ سال انتخاب می‌شوند...» ملاحظه می‌شود که اعضای شورای حل اختلاف دارای سمت قضایی نیستند و از بین افراد معتمد شهر یا بخش یا روستا انتخاب می‌شوند.

در بسیاری از موارد، مردم از مراجعه به دادگستری به دلیل هزینه ی دادرسی نسبتاً زیاد در دعاوی حقوقی، طولانی شدن روند دادرسی در این پرونده‌ها و تشریفات عدیده ی دادرسی، علاقه ای به مراجعه به دادگستری ندارند. به عنوان مثال، در پرونده ای که در یکی از محاکم در سال ۱۳۷۹ به خواسته تقسیم ترکه طرح شده است، در جریان دادرسی یکی از خواندگان فوت نموده و پس از معرفی ورثه او، دادگاه رسیدگی را ادامه داده و در سال ۱۳۸۵، با این استدلال که بسیاری از اموال مورد ادعای خواهان به موجب سند رسمی بنام احد از خواندگان است و تا قبل از ابطال اسناد رسمی، طرح دعوی تقسیم ترکه و جاهت قانونی ندارد حکم به بطلان دعوی صادر شده است. دادگاه تجدید نظر در سال ۱۳۸۶، با این استدلال که پس از فوت یکی از خواندگان لازم بود همه ی ورثه او به دادگاه معرفی شوند و حال آنکه یکی از وراث طرف دعوی قرار نگرفته است با

نقض حکم اولیه، قرار عدم استماع دعوی را صادر کرده است. بدیهی است بعد از جریان مذکور، خواهان علاقه ای به طرح دعوی مجدد نخواهد داشت. لیکن مراجعه به شوراها حل اختلاف با اقبال عمومی مواجه است زیرا اولاً: دادرسی در این شوراها مجانی است. ثانیاً: تشریفات آیین دادرسی در این شوراها لازم الرعایه نیست. ثالثاً: اشخاصی که در این شوراها مشغول فعالیتند باید از بین خود مردم و از معتمدان آنها انتخاب شوند و قطعاً مردم در طرح دعوی و مشکلات خود با این افراد راحت تر هستند، به ویژه اگر توجه داشته باشیم که در بند ۱ ماده ۷ آیین نامه، شورای حل اختلاف در وهله ی اول برای مذاکره به منظور ایجاد سازش بین طرفین در کلیه امور مدنی صالح به رسیدگی می باشد و عملاً هم شوراها سعی می کنند دعوی مطروحه را به صلح و سازش خاتمه دهند.

مبحث دؤم: معایب رسیدگی به دعوی حقوقی در شورای حل اختلاف

با همه امتیازاتی که برای رسیدگی به دعوا در شوراهای حل اختلاف ذکر شد، طرح دعوا و رسیدگی به آن در شورا با اشکالات و ایراداتی مواجه است. البته به علت نوپا بودن نهاد شورای حل اختلاف، کمتر کتاب یا حتی مقاله ای در این زمینه نگاشته شده است و آنچه در این مقاله بیان می شود، حاصل بررسی آیین نامه اجرایی تشکیل شوراهای حل اختلاف و سروکار عملی نگارنده با رسیدگی های این شوراها به دعوی است. مهمترین اشکالات رسیدگی به دعوی حقوقی در شوراهای حل اختلاف از قرار زیر است:

الف) عدم آگاهی برخی اعضای شورا از مقررات قانونی

ماده ۵ آیین نامه اجرایی شورای حل اختلاف، شرایط عضویت در شوراها را بیان کرده است. یکی از این شرایط آشنایی نسبی اعضا به موازین فقهی و مقررات قانونی است. این ماده مقرر می دارد: «۱- شرایط آشنایی نسبی اعضا به موازین فقهی و مقررات قانونی است. این ماده مقرر می دارد: «۱- شرایط عضویت در شورا عبارتست از: ج) دارا بودن سواد کافی و آشنایی نسبی به موازین فقهی و مقررات قانونی ۲- فارغ التحصیلان رشته حقوق، فقه و معارف اسلامی و سایر رشته های علوم انسانی با گرایش علوم اجتماعی و یا معادل آنها با داشتن سایر شرایط از اولویت برخوردارند.»

صرف نظر از اینکه در این ماده، سواد کافی و آشنایی نسبی به موازین فقهی و قانونی، مبهم و نامعلوم است لیکن تا حدودی در تدوین آیین‌نامه مذکور به آگاهی اعضا به موازین فقهی و قانونی، توجه شده است اما در عمل بسیاری از افرادی که در این شوراها به عنوان عضو، مشغول فعالیت می‌باشند، آگاهی چندانی به موازین قانونی اعم از شکلی و ماهوی ندارند. منظور از قانون شکلی، قواعدی است که ناظر به صورت خارجی اعمال حقوقی و تشریفات اسناد و دادرسی و اثبات دعوا است و قوانین ماهوی به قوانینی گفته می‌شود که شرایط ایجاد، زوال یا انتقال یک حق را معین می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۱۶۲). از جمله قوانین شکلی، قانون آیین دادرسی مدنی و از جمله قوانین ماهوی، قانون مدنی است که لازمه کار در شورای حل اختلاف، آگاهی نسبی به مقررات این دو قانون است که در برخی موارد مشاهده می‌شود اعضای شورا، آگاهی چندانی به این قوانین ندارند. به دو نمونه عملی از این موارد اشاره می‌گردد. در پرونده‌ای حقوقی که در یکی از شعب شورا مطرح رسیدگی بود، وقت رسیدگی به تاریخ ۸۵/۵/۱ ساعت ۱۰ صبح تعیین شده بود، اختطاریه مربوط به خواننده در ساعت ۱۲:۴۵ آن روز (۸۵/۵/۱) به وی ابلاغ شده و ظاهراً بعلت انقضای وقت رسیدگی، خواننده در شورا حاضر نگردید ولی با وجود این، در همان روز حکم غیابی علیه خواننده صادر گردید. این در حالی است که اگر در وقت رسیدگی مقرر، اختطاریه خواهان یا خواننده ابلاغ نشده یا حتی ابلاغ شده ولی نسخه ابلاغ شده، اعاده نگردیده باشد و خواهان یا خواننده در دادگاه (یا شورا) حضور نیافته باشند، موجبات رسیدگی به دعوا فراهم نبوده و باید وقت رسیدگی تجدید گردد (واحدی ۱۳۷۶، ۷۴).

در پرونده‌ی دیگری، خواهان به استناد یک فقره رسید عادی، دعوی به طرفیت خواننده به خواسته‌ی مطالبه طلب طرح کرده بود. خواننده با حضور در شورا نسبت به امضای خود در ذیل رسید، ادعای جعل نموده است. شورا بدون رسیدگی به اصالت یا عدم اصالت امضای خواننده، وی را به پرداخت وجه مندرج در رسید محکوم کرد، در حالیکه جا داشت شورا با ارجاع امر به کارشناس خط یا استعلام از اداره تشخیص هویت در مورد انطباق یا عدم انطباق امضای خواننده در ذیل رسید با امضای مسلم‌الصدور وی، به ادعای جعل رسیدگی می‌نمود (نک: ماده‌ی ۲۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی).

با توجه به مراتب مذکور، اگرچه در بند ۲ ماده ۵ آیین نامه، فارغ التحصیلان رشته های فقه و معارف اسلامی، حقوق و سایر رشته های علوم اجتماعی از اولویت برای عضویت در شورا برخوردارند، لیکن اصل بر عدم تخصص حقوقی و فقهی بسیاری از اعضای شورا می باشد. (ایزدی فرد و یوسفی، منبع همان، ۲۱)

برای پرهیز از این مشکلات و رفع اشکالات فوق، دو راهکار بنظر می رسد: یکی آنکه با دادن آموزشهای لازم به اعضای شورا، آنها را در رسیدگی به پرونده ها راهنمایی کرد. بدین منظور می توان کلاسهای توجیهی برگزار کرد و لاقلاً آن دسته از قوانین و مقررات شکلی و ماهوی را که اکثر شعب شورا ست، به آنها آموزشی داد. با برگزار کردن چند جلسه می توان حداقل مقررات عملی آیین دادرسی مدنی را به این افراد تعلیم داد. در مورد قوانینی ماهوی نیز می توان در چند جلسه، مقررات مهم درباره ی موضوعاتی که در صلاحیت شوراها است، مانند مقررات اجاره، بیع و خلع ید را به اعضای آن آموزش و تعلیم داد.

راهکار دوم آنست که همانطور که در بند ۲ ماده ۵ آیین نامه اجرایی اشاره شده است، از فارغ التحصیلان رشته ی حقوق و فقه و معارف اسلامی در رسیدگی به دعاوی در شوراها استفاده گردد. در جامعه ی ما تعداد افرادی که مدرک کارشناسی حقوق قضایی از دانشگاه های دولتی، آزاد، پیام نور و ... دارند، کم نیست و اکثر این افراد، شغل خاصی ندارند، با برنامه ریزی دقیق می توان با جذب این افراد حتی به صورت موقت از خدمات آنها در شوراها حل اختلاف استفاده کرد. قطعاً این موضوع با استقبال کارشناسان مذکور مواجه می شود چون از یک طرف، انجام کار عملی در شورای حل اختلاف البته تحت نظارت مشاور قضایی شورا، نوعی کارآموزی عملی برای فارغ التحصیلان رشته حقوق یا رشته های مشابه است تا آنچه را به صورت نظری در دانشکده های حقوق، آموخته اند در عمل نیز اجرا نمایند و آمادگی لازم برای مشاغل مرتبط با رشته ی تحصیلی خود از جمله وکالت یا قضاوت را به دست آورند. از طرف دیگر، قسمت عمده ای از پرونده های شورای حل اختلاف توسط این افراد بررسی و رسیدگی گردد و بدین ترتیب قسمتی از مشکل قوه ی قضاییه در جذب و استخدام قضات حل می شود.

با برنامه‌ریزی دقیق می‌توان از دارندگان مدرک کارشناسی یا کارشناسی ارشد حقوق در شوراهای حل اختلاف استفاده کرد. بسیاری از این افراد خدمت سربازی خود را در سپاه یا ارتش یا نیروی انتظامی در برای انجام کارهای غیر تخصصی می‌گذرانند، در این راستا می‌توان با هماهنگی با ستاد نیروهای مسلح این افراد را مأمور به انجام خدمت سربازی در شوراهای حل اختلاف کرد تا به نحو مطلوب از تخصصی آنها استفاده گردد.

ب) عدم اعمال دقت در انتخاب برخی اعضای شورا

یکی از مشکلات مربوط به شوراهای حل اختلاف اینست که برخی از کسانی که به عنوان عضو در این شوراها مشغول فعالیت هستند، افرادی هستند که خود در دادگستری دارای پرونده‌های مختلف اعم از کیفری یا حقوقی اند. البته اگرچه ممکن است تعداد این افراد کم باشد، لیکن همین تعداد اندک می‌تواند دارای اشکال و ایراد باشد. این مشکل از یک طرف ناشی از نحوه‌ی تدوین آیین‌نامه‌ی اجرایی شورای حل اختلاف و از طرف دیگر، عدم دقت در انتخاب اعضای شورا است. دیدیم که ماده‌ی ۵ آیین‌نامه، شرایط عضویت در شورا را ذکر کرده است، یکی از این شرایط، نداشتن سابقه‌ی محکومیت کیفری موثر می‌باشد. ماده‌ی ۵ مقرر می‌دارد: «۱- شرایط عضویت در شورا عبارتست از: ... ه- نداشتن سابقه محکومیت کیفری موثر...». تعداد مواردی که محکومیت کیفری موثر محسوب می‌شود، بسیار نادر است. ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی بیان می‌کند: «محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی به شرح ذیل، محکوم علیه را از حقوق اجتماعی محروم می‌نماید و پس از انقضای مدت تعیین شده و اجرای حکم رفع اثر می‌گردد: ۱- محکومان به قطع عضو در جرائم مشمول حد، پنج سال پس از اجرای حکم ۲- محکومان به شلاق در جرایم مشمول حد، یک سال پس از اجرای حکم ۳- محکومان به حبس تعزیری بیش از سه سال، دو سال پس از اجرای حکم...». با این وصف، تعداد مواردی که یک مجرم دارای سابقه محکومیت کیفری موثر می‌شود، نادر است. مجازات شلاق در قانون مجازات اسلامی، بیشتر برای جرائم تعزیری تعیین شده است که براساس ماده‌ی مذکور، کسی که به شلاق تعزیری محکوم شده دارای محکومیت کیفری موثر نیست. حبسهای تعزیری اکثراً کمتر از ۳ سال است، مرتکبان این جرائم، فاقد محکومیت کیفری موثر هستند. بنابراین، با در نظر گرفتن ماده‌ی ۶۲ مکرر و ماده‌ی ۵

آیین‌نامه‌ی اجرایی، عضویت بسیاری از افرادی که ممکن است مرتکب جرم شده باشند، در شوراها بلامانع است. مگر آنکه گفته شود کسی که دارای سابقه‌ی محکومیت کیفری (غیر از محکومیت‌های کیفری موثر) می‌باشد، از حسن شهرت و عدالت لازم برخوردار نیست و به استناد بند ۵ ماده‌ی ۵ (حسن شهرت و عدالت لازم) حق عضویت در شورا را ندارد. کما اینکه در فقه، مروت نیز لازمه‌ی عدالت است (شهید اول، ۱۴۱۳، ۴۲۲) و کسی دارای مروت است که دارای شرم و حیا و عفاف باشد و محاسن اخلاقی داشته باشد (انصاری ۱۴۱۰، ۱۵۹)، بدین ترتیب کسی که دارای سوابق کیفری غیر موثر است به علت فقدان مروت و عدالت، از عضویت در شورا ممنوع است (ایزدی فرد و یوسفی، همان، ۲۵).

از این گذشته، حضور اشخاصی که در دادگستری حتی دارای پرونده‌های حقوقی (به عنوان خواهان یا خوانده) هستند، در شوراهای حل اختلاف، دارای تالی فاسد است، زیرا در اکثر موارد، مشاوران قضایی شوراهای حل اختلاف، قضات دادگستری هستند و قطعاً اعضای شورا با مشاوران قضایی در ارتباط اند و این موضوع می‌تواند در تصمیم‌گیری قاضی در پرونده مربوط به عضو شورا در دادگاه تا حدودی تأثیر گذار باشد. بنابراین، در انتخاب اعضای شورا باید نهایت دقت اعمال شود تا حتی‌الامکان از عضویت افرادی که در دادگستری دارای پرونده اعم از حقوقی یا کیفری هستند، جلوگیری گردد.

در برخی موارد، دیده می‌شود که افرادی به عنوان عضو شورا انتخاب می‌شوند که دارای کهلوت سن هستند، این موضوع نیز می‌تواند محل ابراد باشد زیرا گاهی اوقات در رسیدگی‌های شوراها انجام قرارهای معاینه‌ی محل و تحقیق محلی لازم می‌شود، مجری این قرارها، باید از اعضای شورا باشد و با این وصف ممکن است شورا در اجرای قرارهای مذکور با مشکل مواجه شود.

گذشته از اینها، معمولاً هر جا سخن از شورا ست شورای مردمی مدنظر قانونگذار است نه شورای دولتی (هاشمی، ۱۳۷۸، ۵۸۵)، حال آنکه دو نفر از سه عضو شورای حل اختلاف را قوه قضاییه و هیاتی مرکب از رئیس حوزه‌ی قضایی، فرماندار و فرمانده‌ی نیروی انتظامی و امام جمعه انتخاب می‌کنند (بند ۱ ماده‌ی ۴ آیین‌نامه).

ج) انتخاب مشاور از بین قضات شاغل دادگستری

هریک از شعب شورای حل اختلاف، دارای یک نفر مشاور هستند که صدور رأی شورا باید به تأیید مشاور مذکور برسد تا دارای اعتبار باشد. ماده ۱۱۳ این نامه اجرایی شورای حل اختلاف مقرر می‌دارد: «قوه قضاییه از بین قضات شاغل یا بازنشسته یا مستعفی یا وکلای دادگستری یا اعضای هیات علمی شاغل یا بازنشسته دانشگاهها و موسسات آموزش عالی در رشته حقوق یا از بین سایر افراد فارغ التحصیل در رشته حقوق به شرط دارا بودن شرایط استخدام قضات، یک نفر را به عنوان مشاور شورای حل اختلاف انتخاب خواهد نمود. آرای شورای حل اختلاف نزد مشاور ارسال می‌گردد. در صورتی که مشاور، تصمیم شورا را از جهت صلاحیت و مقررات مذکور در این آیین‌نامه و سایر قوانین مربوط، صحیح تشخیص دهد اجرای تصمیم شورا را در دعوی مدنی ظرف پنج روز به متصدی دفتر دادگاه محل یا دبیرخانه‌ی شورا ابلاغ خواهد نمود... در صورتی که مشاور تشخیص دهد که در رسیدگی، حدود صلاحیت شورای حل اختلاف و سایر مقررات رعایت نشده است، پرونده را برای رسیدگی به مراجع صلاحیت‌دار دادگستری ارسال خواهد داشت.»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود برای انتخاب مشاور قضایی، قوه قضاییه می‌تواند از قضات شاغل یا بازنشسته یا مستعفی، وکلای دادگستری، اعضای هیات علمی شاغل یا بازنشسته یا فارغ التحصیلان رشته حقوق استفاده نماید. عملاً بیشتر مشاوران از بین قضات شاغل انتخاب می‌شوند و بعضاً یک نفر قاضی شاغل به عنوان مشاور قضایی چند شعبه‌ی شورای حل اختلاف تعیین می‌گردد. این امر دارای تالی فاسد است، زیرا هدف از تشکیل شوراهای حل اختلاف، کاهش مراجعات مردمی به دادگستری و کاستن از پرونده‌های ارجاعی به شعب دادگاه‌ها است. آنچه در عمل اتفاق می‌افتد اینست که پس از رسیدگی به دعوی در شورا و صدور رأی، پرونده‌ی متشکله در شورا برای اظهار نظر نزد قاضی ارسال می‌شود و بدین ترتیب، قاضی شاغل در دادگاه باید قسمتی از وقت خود را صرف بررسی پرونده‌های رسیدگی شده در شورا نماید. قاضی باید دقت کند که آیا اعضای شورا مقررات مربوط به صلاحیت شوراهای حل اختلاف و سایر مقررات (ماهوی) را رعایت کرده‌اند یا خیر، قطعاً بررسی این پرونده‌ها مستلزم صرف وقت زیادی است به ویژه اگر توجه کنیم که ممکن است بسیاری از افراد شاغل در شورا، از اطلاعات حقوقی و فقهی لازم

برخوردار نباشند و لذا در موارد زیادی، قاضی مکلف است که پرونده مربوط به شورا را دقیقاً بررسی نموده و اظهار نظر نماید.

در آیین نامه، اختیارات قوه ی قضاییه برای تعیین مشاور بسیار گسترده است و علاوه بر قضات شاغل، می توان از قضات بازنشسته، وکلا و اعضای هیات علمی دانشگاهها استفاده کرد. برای حل مشکل مذکور و جلوگیری از ارسال مجدد پرونده ها به دادگاهها پیشنهاد می شود که در انتخاب مشاوران قضایی از سایر افراد غیر از قضات شاغل استفاده گردد. تعداد وکلای شاغل در هر شهرستان، اعضای هیات علمی در شهرستانهای بزرگ و علمی (مانند تهران، مشهد، شیراز، بابلسر و ...) کم نیستند. قضاتی که هر سال مستعفی یا بازنشسته می شوند، کم نیستند و فارغ التحصیلان رشته حقوق بویژه در مقاطع کارشناسی ارشد یا بالاتر زیاد هستند. بنابر این جا دارد که قوه ی قضاییه از تخصص این افراد برای ارائه ی مشاوره قضایی به شوراهای حل اختلاف استفاده کند تا از تراکم پرونده ها نزد قضات شاغل دادگستری جلوگیری به عمل آید.

در قسمت اخیر ماده ی ۱۳ آیین نامه مقرر شده است که در صورتی که مشاور تشخیص دهد در رسیدگی، حدود صلاحیت شورای حل اختلاف و سایر مقررات رعایت نشده است، پرونده را برای رسیدگی به مراجع صلاحیتدار دادگستری ارسال خواهد داشت. در این زمینه قابل ذکر است که چنانچه در رسیدگی شورا به حدود صلاحیت شورا توجه نشده و شورا به دعوایی رسیدگی نموده است که خارج از صلاحیت او بوده است پرونده به دادگاه صالح ارجاع می گردد تا دادگاه از تحقیقات انجام شده توسط شورا استفاده نماید. لیکن چنانچه شورا برای رسیدگی به دعوا صلاحیت داشته ولی مقررات قانونی را رعایت نکرده است معمولاً به دستور مشاور، پرونده به شورا اعاده می شود تا اقدامات قانونی انجام شود. به عنوان مثال، چنانچه خواننده دعوا نسبت به سند استنادی خواهان ادعای جعل کرده و شورا بدون رسیدگی به این ادعا، انشاء رأی نموده است پرونده به شورا اعاده می شود تا تحقیقات لازم در مورد اصالت یا عدم اصالت سند را انجام دهد و با در نظر گرفتن تحقیقات انجام شده، مبادرت به صدور رأی نماید. این در حالی است که با توجه به قسمت اخیر ماده ی ۱۳ آیین نامه، در صورت عدم رعایت مقررات نیز پرونده برای رسیدگی به مرجع صلاحیتدار دادگستری ارسال خواهد شد.

د) اشکالات موجود در آیین‌نامه ی اجرایی شورای حل اختلاف

یکی از معایب شوراهای حل اختلاف، وجود اشکال و ایراد در آیین‌نامه یی اجرایی این شوراها است. از جمله این اشکالات و ایرادات می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:

۱- در ماده ی ۱۵ آیین‌نامه مقرر شده است: «در صورتی که شورا رسیدگی به موضوع مطروحه را در صلاحیت خود نداند، در امور کیفری پرونده را جهت رسیدگی به مرجع صالح قضایی ارسال می‌دارد و در امور مدنی مراتب را به مدعی جهت طرح دعوا در دادگاه صالح ابلاغ و پرونده مطروحه در شورا را بایگانی می‌کند.» در قسمت اخیر ماده ی ۱۳ آیین‌نامه ی مذکور که در بند قبلی مورد بررسی قرار گرفت، مقرر شده است که در صورتی که مشاور تشخیص دهد که در رسیدگی، حدود صلاحیت شورای حل اختلاف و سایر مقررات رعایت نشده است، پرونده را برای رسیدگی به مرجع صلاحیت‌دار ارسال خواهد داشت. ظاهراً بین دو ماده مذکور تعارض وجود دارد، طبق ماده ی ۱۵، در امور مدنی، چنانچه شورا رسیدگی به موضوع مطروحه را در صلاحیت خود نداند، پرونده تشکیل شده در شورا را بایگانی می‌کند ولی براساس ماده ی ۱۳، چنانچه موضوع مطروحه خارج از حدود صلاحیت شورا باشد، پرونده تشکیل شده در شورا برای ادامه رسیدگی به دادگاه صالح ارسال خواهد شد.

برای حل تعارض مذکور می‌توان گفت که چنانچه، اعضای شورا در بدو تشکیل پرونده در شورا تشخیص دهند که موضوع خارج از حدود صلاحیت آنهاست، پرونده ی تشکیل شده را بایگانی می‌کنند ولی اگر پس از انجام تحقیقات و اقدامات قضایی توسط شورا محرز شود که موضوع خارج از صلاحیت آن است، پرونده به دادگاه ارسال می‌گردد تا دادگاه از تحقیقات و اقدامات انجام شده توسط شورا استفاده نماید و مجدداً نیازی به انجام این تحقیقات و اقدامات توسط دادگاه نباشد. اگرچه تعارض موجود بین مواد ۱۳ و ۱۵ به نحو مذکور، قابل حل است متهی باید توجه داشت که رسیدگی در شورا تابع تشریفات آیین دادرسی نبوده و صرف تقدیم درخواست (نه دادخواست) برای شروع به رسیدگی کافی است (ماده ی ۸ آیین‌نامه) لیکن رسیدگی در دادگاه، تابع تشریفات آیین دادرسی از جمله طرح دعوا با تقدیم دادخواست است. حال چنانچه پرونده‌ای در شورا با تقدیم درخواست از طرف خواهان مطرح شده باشد و تحقیقات و اقدامات

لازم هم انجام شده باشد ولی مشاور تشخیص دهد که موضوع مطروحه خارج از حدود صلاحیت شورا است، طبق ماده ی ۱۳ پرونده برای رسیدگی به دادگاه صالح ارسال می گردد. سوال اینست که وقتی مهمترین تشریفات آیین دادرسی یعنی تقدیم دادخواست رعایت نشده چگونه دادگاه می تواند به چنین پرونده ای رسیدگی نماید؟ برای حل این مشکل، می توان راه حل زیر را ارائه داد: همانطور که در مبحث قبلی^۱ دیدیم، اگرچه طبق ماده ی ۸ آیین نامه اجرایی شورای حل اختلاف، برای شروع به رسیدگی، صرف تقدیم درخواست کافی است لیکن در عمل، اکثر دعاوی حقوقی در شوراها با تقدیم دادخواست به عمل می آید، از این رو چنانچه مشاور شورا، موضوع رسیدگی شده را خارج از حدود صلاحیت شورا بداند، پرونده به دادگاه ارسال می شود و با توجه به اینکه خواهان دعوی مطروحه را با دادخواست مطرح کرده است، ادامه ی رسیدگی در دادگاه به عمل آید، لیکن پس از وصول پرونده به دادگاه مدیر دفتر دادگاه ابتدا به خواهان اخطار می کند که هزینه دادرسی را واریز نماید، زیرا رسیدگی به دعوا در دادگاه مستلزم واریز هزینه ی دادرسی است. در این زمینه ماده ی ۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می دارد: «در موارد زیر دادخواست توسط دفتر دادگاه پذیرفته می شود لکن برای به جریان افتادن آن باید بشرح مواد آتی تکمیل شود: ۱- در صورتی که به دادخواست و پیوسته های آن برابر قانون تمبر الصاق نشده یا هزینه یاد شده تأدیه نشده باشد...». ماده ی ۵۴ قانون مذکور نیز بیان می کند: «در موارد یاد شده در ماده ی قبل، مدیر دفتر دادگاه ظرف دو روز نقایص دادخواست را بطور کتبی و مفصل به خواهان اطلاع داده و از تاریخ ابلاغ به مدت ده روز به او مهلت می دهد تا نقایص را رفع نماید. چنانچه در مهلت مقرر اقدام به رفع نقص ننماید، دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر و در غیبت مشاوریه، جانشین او صادر می کند رد می گردد...».

با این وصف، چون خواهان در دادخواست تقدیمی به شورای حل اختلاف از پرداخت هزینه ی دادرسی معاف بوده، پس از ارسال پرونده به دادگاه، طبق مواد مذکور باید هزینه دادرسی را واریز نماید و الا دادخواست تقدیمی از طرف مدیر دفتر یا جانشین او رد می شود.

۱- بند الف مبحث اول این مقاله.

براین اساس، در موردی هم که خواهان، دعوای خود در شورا را با تقدیم دادخواست شروع کرده باشد و شورا رسیدگی به موضوع مطروحه را در صلاحیت خود نداند، بهتر آنست که این دادخواست برای رسیدگی به دادگاه ارسال شود و از بایگانی شدن آن در شورا خودداری گردد تا دوباره نیازی به تقدیم و تکمیل فرم دادخواست و تهیه پیوستها و ضمایم آن نباشد و این ترتیب قسمت اخیر ماده ۱۳ و ماده ۱۵ آیین نامه منطبق با هم می شوند و تعارض موجود بین آنها برطرف می گردد. چنانچه دعوای مطروحه در شورا با درخواست (نه دادخواست) شروع شده باشد چه اعضای شورا در بدو امر و چه مشاور شورا در زمان انشاء رأی تشخیص دهند که موضوع خارج از صلاحیت شورا است، دستور بایگانی شدن پرونده ی مطروحه در شورا را صادر می کنند چون این پرونده بعلت عدم تقدیم دادخواست، قابل رسیدگی در دادگاه نیست و عدم تقدیم دادخواست، نقضی نیست که بتوان آنرا در دادگاه برطرف کرد. بدیهی است چنانچه در این پرونده تحقیقات و اقداماتی انجام شده باشد، خواهان می تواند با تقدیم دادخواست به دادگاه به محتویات پرونده مذکور استناد جسته و از تحقیقات و اقدامات مذکور بهره مند شود.

البته، اگر بپذیریم که در امور حقوقی نیز خواهان می تواند به استناد ماده ۵۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی دعوی خود را بطور شفاهی طرح کند، در صورت طرح دعوا با درخواست در شورا نیز چنانچه شورا صالح نباشد، ارسال پرونده برای رسیدگی در دادگاه خالی از اشکال خواهد بود. اما به نظر می رسد که با توجه به مقررات آمره مواد ۴۸ و ۵۱ قانون مذکور درباره لزوم تنظیم و تقدیم دادخواست در مسائل حقوقی، منظور از دادخواست شفاهی مذکور در ماده ۵۰۳، موارد استثنایی نظیر افزایش خواسته یا تغییر آن در جلسه ی اوّل دادرسی است که بصورت شفاهی نیز امکان طرح آن وجود دارد.

۲- ایراد دیگر آیین نامه اجرایی شورای حل اختلاف در مورد اعتراض به آرای صادره از شورا است.

بند ۱ ماده ۱۸ آیین نامه مقرر می دارد: «رای شورا ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ به طرفین قابل تجدید نظرخواهی در دادگاه عمومی حوزه مربوط است مشروط بر اینکه اکثریت اعضای شورا با رسیدگی به اعتراض و تجدید نظرخواهی موافق بوده و لزوم تجدید نظرخواهی را درخواست

نمایند. در صورت تجدید نظرخواهی، رأی دادگاه قطعی است...». ملاحظه می‌شود که تجدید نظرخواهی از آرای شورا منوط به موافقت اکثریت اعضای شورا با لزوم تجدید نظرخواهی از رأی صادره است، امری که به ندرت اتفاق می‌افتد و در بسیاری از موارد اعضای شورا با توجه به تحقیقات و اقدامات انجام شده، رأی صادره از سوی خود را صائب تشخیص داده و آنرا قابل تجدید نظر نمی‌دانند.

در این زمینه، قابل ذکر است که در مورد آرای صادره از دادگاهها چنین حکمی وجود ندارد. اگرچه اصل بر قطعیت آرای دادگاهها است مگر در مواردی که طبق قانون، قابل تجدید نظر باشد،^۱ لیکن در مورد آن دسته از آرای دادگاهها که قابل تجدید نظر هستند، به محض تقدیم دادخواست تجدید نظر خواهی با تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی، پرونده برای رسیدگی به تجدید نظرخواهی به دادگاه تجدید نظر ارسال می‌شود و به علت حکومت قاعده فراغ دادرس،^۲ قاضی صادر کننده رأی از اعلام نظر درباره لزوم قابل تجدید نظر بودن یا نبودن رأی خود، ممنوع است و حتی ماده‌ی ۳۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر می‌داشت: «آرای دادگاههای عمومی و انقلاب در موارد زیر نقض می‌گردد: الف: قاضی صادر کننده رأی متوجه اشتباه خود شود...»^۳ با تصویب ماده‌ی ۳۹ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در سال ۱۳۸۱ منسوخ اعلام شده است. بدین ترتیب حتی اگر قاضی دادگاه متوجه اشتباه رأی خود گردد بدون تجدید نظرخواهی یکی از طرفین، حق دخالت در رأی صادره یا تجدید نظرخواهی از آن را ندارد. حال، وقتی در مورد آرای دادگاهها که قطعاً اعتبار بیشتری از آرای شورای حل اختلاف دارند، به محض تجدید نظرخواهی، پرونده برای رسیدگی به آن باید به مرجع تجدید نظر ارسال گردد، قایل شدن به اینکه تجدید نظرخواهی از آرای شورا منوط به موافقت اکثریت اعضای شورا با لزوم تجدید نظر

۱- ماده‌ی ۵ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «آرای دادگاهها قطعی است مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که بموجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدید نظر باشد...» ماده‌ی ۳۳۰ قانون مذکور نیز بیان می‌کند: «آرای دادگاههای عمومی و انقلاب در امور حقوقی قطعی است مگر در مواردی که طبق قانون قابل درخواست تجدید نظر باشد.»
 ۲- منظور از قاعده فراغ دادرس آنست که پس از صدور رأی در پرونده، اصولاً قاضی حق مداخله در پرونده و تفسیر و اصلاح رأی صادره را ندارد. (نک: جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۲۷۷۹).

در رأی می‌باشد، نقض غرض^۱ خواهد بود، این امر با مقررات قانون آیین دادرسی مدنی در باب تجدید نظرخواهی که از قواعد آمره محسوب می‌شود، منافات دارد.

۳- اشکال دیگر وارد بر آیین‌نامه ی اجرایی شورای حل اختلاف، عدم پیش‌بینی ضمانت اجرای کافی برای آرای صادره از شورا است. در این زمینه ماده ی ۱۹ آیین‌نامه مذکور مقرر می‌دارد: «آرای قطعی در امور مدنی به درخواست ذینفع و به دستور رئیس شورا با صدور اخطار اجرایی به موقع اجرا گذاشته می‌شود. چنانچه با ابلاغ اخطار دایره ی اجرایی، محکوم علیه ظرف ده روز حکم را اجرا ننماید، پرونده جهت اقدام قانونی برای اجرای حکم به اجرای احکام دادگاه یا دادگستری محل تحویل می‌گردد...». طبق حکم مقرر در این ماده، پس از قطعی شدن رأی شورا، صدور اخطار اجرایی و عدم اجرای رأی از سوی محکوم علیه، پرونده ی مطروحه در شورا برای اجرای حکم صادره به دایره اجرایی احکام دادگاه ارسال می‌شود، در حالیکه برای اجرای حکم صادره، صرف ارسال برگ اجرایی و رونوشتی از رأی صادره به دایره اجرایی احکام کافی است و نیازی به ارسال اصل پرونده به اجرای احکام نیست، اصل پرونده باید در شورا بایگانی و نگهداری شود تا چنانچه بعداً به محتویات پرونده استناد شود، به راحتی به پرونده دسترسی وجود داشته باشد. در مورد آرای صادره از دادگاهها، اصل پرونده در شعبه ی صادرکننده ی رأی بایگانی می‌شود و یک نسخه از اجراییه ی صادره و رونوشتی از رأی قطعی به دایره ی اجرایی احکام ارسال می‌گردد و دایره ی اجرایی احکام بر اساس اجراییه، مبادرت به اجرای رأی صادره می‌نماید.

پس از ارسال پرونده شورا به اجرای احکام، چنانچه محکوم له به مال یا اموالی از محکوم علیه دسترسی داشته باشد این اموال را به دایره ی اجرایی احکام معرفی و تقاضای توقیف و مزایده آنها را می‌نماید تا از حاصل فروش آنها طلب خود را وصول نماید، یا اگر محکوم به عین مال باشد، آن مال توقیف و تحویل محکوم له می‌شود. چنانچه محکوم له به مال یا اموالی از محکوم

۳- غرض قانونگذار از وضع مقررات تجدیدنظرخواهی این است که آرای صادره که از اهمیت بیشتری برخوردار است. در دو مرحله مورد بررسی قرار گیرد تا حقی از کسی ضایع نگردد. حال آنکه در مورد آرای شورا، اگر قرار باشد که تجدیدنظرخواهی منوط به موافقت اکثر اعضا باشد این امر با فلسفه وضع مقررات تجدیدنظرخواهی (رسیدگی دو مرحله ای) مخالف است و چه بسا سبب تضییع حقوق اشخاص شود (رهگشا، نگاهی به شورای حل اختلاف، ۱۷).

علیه دسترسی نداشته باشد، اجرای رأی صادره از شورا میسر نیست و در نتیجه تمام زحمات و اقدامات انجام شده در شورا بی‌نتیجه خواهد ماند.

در مورد آرای صادره از دادگاهها، ماده‌ی ۲ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ ضمانت اجرایی موثر برای اجرای رأی صادره از دادگاه می‌باشد. این ماده مقرر می‌دارد: «هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آنرا تأدیه ننماید، دادگاه او را الزام به تأدیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفا می‌نماید و در غیر این صورت بنا به تقاضای محکوم له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد.»

با همه ایراداتی که به ماده‌ی مذکور و حبس محکوم علیه در پرونده‌های حقوقی گرفته می‌شود، ترس از حبس که محکوم علیه را تهدید می‌کند، در بسیاری از موارد، او را وادار به اجرای حکم صادره می‌نماید. اگرچه تعدادی از مردم، بخاطر عدم توانایی پرداخت دین خود به زندان معرفی می‌شوند لیکن بسیاری از مردم که پس از مدتها تلاش از دادگاه، حکمی به نفع خود تحصیل کرده‌اند، در مرحله اجرای حکم با محکوم علیهی مواجه می‌شوند که مال یا اموال خود را مخفی کرده یا با تبانی و بطور صوری به دیگران انتقال داده است و بدین ترتیب مانع اجرای حکم صادره می‌گردد. در این موارد، با اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و صدور دستور جلب محکوم علیه برای حبس، بسیاری از محکوم علیهم با پرداخت دین خود یا تسلیم محکوم به به محکوم له مانع اعمال ماده ۲ و حبس خود می‌شوند و بدین ترتیب محکوم له به حق خود می‌رسد. لذا در موارد عدیده، ترس از حبس بخاطر عدم امکان اجرای حکم صادره، محکوم علیه را ناگزیر به اجرای حکم صادره می‌نماید. در مورد آندسته از افرادی هم که بعلت عدم تمکن مالی در اجرای ماده ۲ مذکور به زندان معرفی می‌شوند، قانونگذار راهکارهایی را پیش‌بینی کرده است تا پس از

معرفی به زندان و حتی قبل از آن،^۱ با تقدیم دادخواست اعسار با دلایل محکمه پستند، مانع از اجرای ماده مذکور شوند. بنابراین و با اوصاف یاد شده، ماده ۲ ضمانت اجرایی موثر برای اجرای احکام صادره از دادگاه می‌باشد، لیکن در مورد آرای صادره از شورای حل اختلاف، اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی امکانپذیر نمی‌باشد و در عمل، این ماده در مورد آراء صادره از شوراها اجرا نمی‌شود. استدلالی که در این زمینه می‌شود اینست که در این ماده به الزام به تأدیه از سوی دادگاه اشاره شده است و شوراها حل اختلاف، دادگاه محسوب نمی‌شوند. بدین ترتیب، شخصی که پس از مدتها تلاش در شورای حل اختلاف موفق به اخذ حکم به نفع خود گردیده، ممکن است در مرحله اجرای حکم بعلت عدم دسترسی به مال یا اموالی از محکوم علیه، موفق به دریافت حق خود از محکوم علیه نگردد و زحمات وی و شورای حل اختلاف عملاً بدون نتیجه باقی بماند.

لازم است که در مورد آرای صادره از شورای حل اختلاف، ضمانت اجرایی مشابه ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی پیش‌بینی شود و یا ماده ۲ مذکور در مورد آرای صادره از این شوراها قابل اجرا اعلام شود تا ترس از اعمال ضمانت اجرای مذکور، اشخاص محکوم علیه را ناگزیر از اجرای رأی صادره نماید تا زحمات خواهان(محکوم له) و شورا در عمل عاطل و باطل نباشد.

ایراد دیگری که ممکن است به شورای حل اختلاف گرفته شود این است که به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی، مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است. حال از طرفی الزام مردم به طرح برخی دعاوی در شوراها حل اختلاف که دادگستری به معنای واقعی کلمه نیستند از یک طرف، و تشکیل این شوراها بر اساس یک آیین نامه، فاقد توجیه قانونی خواهد بود.

۱- طبق رأی وحدت رویه به شماره $\frac{663}{82/10/2}$ هیئت عمومی دیوانعالی کشور، برای رسیدگی به درخواست محکوم علیه قبل از حبس منع قانونی وجود ندارد و زندانی بودن محکوم علیه قبل از حبس، شرط لازم جهت اقامه ی دعوی اعسار از محکوم‌به یا در خواست تقسیط آن نیست.

نتیجه و پیشنهادها

از آنچه گفته شد، چنین بر می‌آید که رسیدگی به دعاوی حقوقی (مدنی) در شوراهای حل اختلاف از بسیاری جهات نسبت به رسیدگی به این دعاوی در دادگاه، دارای امتیاز است. طرح دعا در شورا تابع تشریفات آیین دادرسی نیست. در قانون آیین دادرسی مدنی، تشریفات مفصلی از جهت نحوه‌ی طرح دعا، تقدیم دادخواست، رعایت شرایط لازم در تنظیم دادخواست، ابلاغ اوراق قضایی به اصحاب دعا، جلسه رسیدگی و ... مقرر شده است که رسیدگی در شوراهای حل اختلاف عاری از این تشریفات دست و پاگیر باشد و در نتیجه پرونده‌های مطروحه در شورا سریعتر از پرونده‌های تشکیل شده در دادگاه، منجر به صدور رأی شود. برای طرح دعا در دادگاه به هنگام تقدیم دادخواست باید هزینه دادرسی واریز کرد، در غیر اینصورت، دادخواست تقدیمی به جریان نیفتاده و نهایتاً در صورت عدم واریز این هزینه پس از گذشت ده روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه صادره از سوی دفتر دادگاه، قرار ردّ دادخواست صادر می‌گردد. (ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی)، لیکن رسیدگی به دعا در شورای حل اختلاف در تمام مراحل اعم از مرحله طرح دعا یا تجدید نظر از رأی صادره، مجانی است و همین موضوع، مردم را در مراجعه به شورای حل اختلاف ترغیب می‌کند.

با تشکیل شوراهای حل اختلاف به نحو قابل توجهی از مراجعات مردم به دادگستری‌ها کاسته شده و بسیاری از دعاوی مردم در این شوراها یا منجر به حصول صلح و سازش شده و یا اینکه این دعاوی توسط افرادی که از بین خود مردم انتخاب شده‌اند، حل و فصل می‌شود. با وجود همه‌ی این امتیازات و با عنایت به اینکه نهاد شورای حل اختلاف، نهادی جوان و نوپا است در عمل، طرح دعا در این شورا با مشکلاتی مواجه می‌شود که می‌توان با پیش‌بینی راهکارهای لازم این مشکلات را برطرف نمود.

برخی از اعضای شورا از اطلاعات حقوقی کافی برخوردار نیستند که این امر باعث می‌شود در رسیدگی به پرونده‌ها توجه کافی مبذول نشود و یا تحقیقات نادرستی صورت گیرد که نهایتاً دارای فایده‌ای نباشد. برای حل این مشکل می‌توان از دو طریق اقدام کرد: دادن آموزش و اطلاعات

حقوقی لازم به اعضای شورا از طریق برگزاری کلاسهای آموزشی و استفاده از فارغ التحصیلان رشته حقوق و به ویژه فارغ التحصیلانی که به خدمت سربازی اعزام می‌شوند تا دوره ی خدمت خود را در این شوراها بگذرانند و از خدمات آنها در این شوراها استفاده ی مطلوب‌تری به عمل آید.

در انتخاب اعضای شورا باید دقت زیادی کرد، حتی‌الامکان از انتخاب اشخاصی که خودشان در دادگستری دارای پرونده‌های کیفری و حتی حقوقی هستند خودداری شود تا ارتباط این اشخاص با مشاور شورا که عملاً از قضات شاغل در دادگستری است، زمینه ی سوءاستفاده توسط این اشخاص در پرونده‌های مطروحه آنها در دادگستری را فراهم نکند.

در آیین‌نامه اجرایی شورای حل اختلاف، پیش‌بینی شده است که هر یک از شعب شورای حل اختلاف دارای یک نفر مشاور است که آرای صادره از شورا باید به تأیید مشاور مذکور برسد. بدین منظور قوه قضاییه می‌تواند از قضات شاغل، بازنشسته یا مستعفی، وکلای دادگستری، اعضای هیات علمی شاغل یا بازنشسته دانشگاهها و موسسات آموزشی عالی در رشته حقوق و فارغ التحصیلان رشته حقوق، یک نفر را به عنوان مشاور انتخاب کند. عملاً از قضات شاغل در دادگستری به عنوان مشاور استفاده می‌شود که این امر سبب می‌شود که پرونده‌های مطروحه در شورا نهایتاً برای اظهارنظر مشاور نزد قضات دادگستری ارسال شود که این موضوع با هدف تشکیل شورا (کاهش مراجعات مردمی به محاکم و کاهش پرونده‌های مطروحه در دادگاه) منافات دارد، برای حل این معضل، پیشنهاد می‌گردد از وکلای دادگستری، اعضای هیات علمی دانشگاهها و فارغ التحصیلان رشته حقوق که تعدادشان کم نیست بیشتر استفاده گردد تا از ارسال پرونده‌های شورا به دادگاهها جهت اظهارنظر مشاور جلوگیری شود و قاضی شاغل در دادگاه با دقت بیشتر به پرونده مطروحه در شعبه خود رسیدگی کند.

برخی از مواد آیین‌نامه ی اجرایی شورای حل اختلاف از جمله ماده ی ۱۸ در مورد لزوم موافقت اکثریت اعضای شورا با تجدید نظر در رأی صادره، دارای ایراد است که لازم است اصلاحات مناسب در آنها صورت گیرد.

آرای صادره از شوراها‌ی حل اختلاف در مقایسه با آرای صادره از دادگاهها، از ضمانت اجرای کافی برخوردار نیست و در مرحله‌ی اجرای رأی صادره، چنانچه مال یا اموالی از محکوم علیه در دسترس نباشد، اجرای رأی شورا غیرممکن است، در حالیکه در مورد آرای دادگاهها، در صورت عدم دسترسی به اموال محکوم علیه، ترس از اعمال ماده‌ی ۲ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷، تضمینی مناسب برای اجرای رأی صادره از دادگاه است. لازم است که در مورد آرای صادره از شورای حل اختلاف نیز ضمانت اجرای موثر (از طریق تسری اعمال ماده‌ی ۲ نسبت به این آراء یا تضمین مشابه دیگر) پیش‌بینی شود.

منابع

- ۱- انصاری، مرتضی، مکاسب، بیروت، موسسه النعمان، ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۲- ایزدی فرد، علی اکبر، یوسفی آهنگرکلایی، علی، مجله مقالات و بررسی ها، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، دفتر ۷۶، ۱۳۸۳.
- ۳- بنکدار، مجید، آرای وحدت رویه دیوانعالی کشور، چاپ اول، ۱۳۸۴، نشر اسپادان.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۴، چاپ اول، ۱۳۷۸، انتشارات گنج دانش.
- ۵- ساکت، محمد حسین، نهاد داوری در اسلام، مشهد، آستان قدس، ۱۳۵۳.
- ۶- شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی عاملی، الدروس، به نقل از ینابیع الفقیه، مروارید، علی اصغر، بیروت، موسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۷- صدرزاده افشار، سید محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، سه جلد در یک مجلد، چاپ ششم، ۱۳۸۰، انتشارات جهاد دانشگاهی.

- ۸- کاتوزیان، ناصر، اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، چاپ پنجم، ۱۳۷۶، نشر دادگستر.
- ۹- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، چاپ بیستم، ۱۳۷۷، انتشارات بهنشر.
- ۱۰- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، جلد ۱۳، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- ۱۱- واحدی، جواد، مقاله جلسه اول دادرسی و خصوصیات آن، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۸، سال ۱۳۷۶.
- ۱۲- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دادگستر، ۱۳۷۸.
- ۱۳- یار شاطر، احسان، تاریخ ایران از سلوکیان تا روپاشی دولت ساسانیان، دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۷۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی